



آشنائی دیرینه با حاج آقای جمی و خاطرات شیرین از آن دوران، خاطر این معلم قدیمی را همچنان قرین شادمانی می سازد، آنگونه که با وجود خستگی ناشی از کار در آفتاب سوزان جنوب، در تمام مدتی که از این پیر فرزانه یاد می کرد، دیگر نه خسته بود و نه خاطراتش را پایانی. او اکنون نیز هرگاه که دست دهد در محضر مرادش حضور می یابد و از او امید و روحیه می گیرد.

« جلوه هائی از سلوک اخلاقی حجت الاسلام جمی » در گفت و شنود
شاهد یاران با جمال قدرتیان

عشق به مردم رمز محبوبیت اوست...

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

برخوردار بودند و هنوز هم همین طور است. چه ویژگی هایی در ایشان بود که باعث جذب همه می شد؟ ایشان بسیار ساده زیست و افتاده بودند. ابدأ تفرعن و تکبری در آقای جمی مشاهده نشد و نمی شود. ایشان مردم را از صمیم دل دوست داشتند و در نتیجه مردم هم متقابلاً به ایشان علاقه داشتند. برخوردشان با مردم بسیار صمیمی بود. آیا هیچ وقت عصیانیت ایشان را دیده اید؟ در بین دوستان و آشنایان و رفقا، ولی در مقابل رژیم تالان بخواد، نمونه کامل «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم». اگر کسی خلاف مصالح انقلاب و مردم اقدام می کرد، به شدت انتقاد می کردند و عصبانی می شدند، ولی در مورد مسائل شخصی به هیچ وجه.

چگونه است که تیپ فرهنگی و دانشجو این قدر به ایشان علاقه داشتند و دارند؟ ایشان فقط تحصیلات حوزوی نداشتند. بسیار اهل مطالعه بودند. یکی از علل علاقه این تیپ به حاج آقا این بود که ایشان به همه طبقات احترام می گذاشتند و به همه علاقه داشتند. حرف های همه طبقات را با حوصله و صبر می شنیدند و با همین برخوردها یک رشته دوستی و مودت محکمی بین خود و کسانی که با ایشان ملاقات می کردند، به وجود می آوردند. همین حالا

از کودکی خود و نحوه آشناییتان با حاج آقای جمی بگوئید. من متولد سال ۱۳۲۴ در اهرم تنگستان، یعنی همان روستایی هستم که حاج آقا جمی در آن به دنیا آمده اند. موقعی که عاقل شدم و می فهمیدم که دنیا چه خبر است، حاج آقا به آبادان هجرت کرده و از آنجا هم به حوزه رفته بودند. ما با خانواده ایشان، هم دوستی محکم و قدیمی داریم و هم قوم و خویش سببی هستیم. من دیگر ایشان را در اهرم ملاقات نکردم، ولی با برادرها، مادر و خواهر ایشان مراد شده است. من متأسفانه پدر ایشان را ندیدم.

از ویژگی های مادر حاج آقا شمه ای را ذکر کنید. مادر ایشان یک زن مؤمنه با تقوای فهمیده و آگاه بود. مادر حاج آقا جمی از روستایی به نام خائیف بودند که در کوهستان قرار دارد. این خانم در خانواده ای متدین بزرگ شدند و بعد با حاجی احمد، ابوی حاج آقا ازدواج می کنند و در اهرم ساکن می شوند. چگونه می توان بدون پدر، این همه فرزندان خوب تربیت کرد؟ با نان حلال، نمی دانم این افسانه را شنیده اید یا نه که می گویند بحرین مال ایران بود و مردمان خوبی داشت. می گفتند یکی از انگلیسی ها گفت یکی یک تخم مرغ از هر خانواده ای بگیرد، بعد همه را با پول حرام مخلوط کنید و تخم مرغ ها را به آنها برگردانید. این کار را کردند همه شان بدبخت شدند (می خندد). به هر حال خانواده هایی که در فقر به سر می بردند، ولی به دلیل اعتقادات دینی و نان حلالی که عرض کردم، بچه های خوبی تربیت می کردند، زیاد بودند. بگذریم. من در سال ۴۷، ۴۶ در آبادان با حاج آقا ملاقات کردم. ابتدا سپاه دانش بودم در استان کرمان. بعد که دوره سربازی تمام شد به استخدام آموزش و پرورش در آمدم و مرا فرستادند به ماهشهر. یکی دو سالی آنجا بودم. بعد تقاضای انتقال کردم و مرا فرستادند آبادان. از سال ۴۸ تا امروز هم در خدمت حاج آقا بوده ام و کسب فیض کرده ام.

از آن سال ها و مبارزات حاج آقای جمی چه خاطره ای دارید؟ حاج آقا از همان ابتدا به معنای واقعی کلمه و به حق از روحانیون مبارز بودند و از همان روزها مبارزه جدی با ظلم و ستم خانواده پهلوی داشتند و با افرادی چون شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مطهری، شهید مفتاح و آیت الله هاشمی رفسنجانی در ارتباط بودند. هر هفته در آبادان جلسه ای هفتگی برگزار می شد که سخنران جلسه، اغلب حاج آقای جمی بودند. در آن زمان هیچکس جرئت نفس کشیدن نداشت، ولی حاج آقا سخنرانی هایی می کردند که واقعاً انسان را تکان می داد. ایشان گاهی صراحتاً و گاهی غیر مستقیم از ظلم و ستم رژیم پهلوی، سبجای حضرت امام و نیز ظلمی که بر مردم می رفت، صحبت می کردند. گاهی ساواک ایشان را می گرفت، ولی از آنجا که طرفدار زیاد داشتند، رهایشان می کرد. آبادان می دانید که یک شهر فرنگی بود و در آن نمی شد خیلی از دین و مذهب حرف زد، اما جالب اینجاست که حاج آقا، هم در میان متدینین و هم در میان قشر به اصطلاح فکلی و روشنفکر، از محبوبیت بالایی



اخلاص و پاکبختی، یکی دیگر از صفات بارز ایشان است. حتی ذره ای به خاطر خود و خانواده شان کاری نکردند و چیزی نخواستند. بسیار دلسوز بودند. حاضر بودند خود و تمام اعضای خانواده شان را قربانی کنند، ولی لطمه ای به انقلاب و آرمان های انقلاب وارد نشود.

هم از فرهنگیان عده زیادی هستند که در محضر حاج آقا هستند. صفا و صمیمیت ایشان کم نظیر است. آدمی هستند کوچک نفس، بدون ریا، بدون تظاهر و صاف و ساده و بی غل و غش و به همین دلیل به سرعت، مهر ایشان در دل افراد جای می گرفت و هر وقت ساواک برای ایشان مزاحمت ایجاد می کرد، همه حساسیت نشان می دادند. ایشان واقعاً در آبادان وزنه ای





ايشان

یکی از خمپاره‌ها درست پشت محرابی که حاج آقا نماز می‌خواندند، افتاد و منفجر شد. تمام دیوار محراب آمد پایین و حاج آقا مشغول نماز بودند. اوضاع و احوال ریخت به هم و همه نگران که چه بلایی سر حاج آقا آمد. حاج آقا از زیر خاک‌ها پیدا نبودند. جمعیت با عجله خاک و خشت‌ها را کنار زدند و حاج آقا صحیح و سالم آمدند بیرون، بدون آنکه کوچک‌ترین زخمی به ایشان وارد شده باشد که این هم جزو معجزات بود. ایشان بارها با معجزه زنده مانده‌اند.

می‌کردند. یاد نمی‌رود در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، نوجوان‌ها و جوان‌ها می‌آمدند و شکایت می‌کردند که ما دیگر نمی‌توانیم این همه ظلم را تحمل کنیم و شما به ما اجازه بدهید که با اینها مبارزه کنیم و حاج آقا با لطف و مهربانی، آنها را آرام می‌کردند که دست به کاری نزنند که رژیم، به آنها صدمه‌ای بزند. سپاهانی که بعدها آبادان را حفظ کردند، خیلی‌ها ایشان توی همین مسجد حاج آقا جمعی بزرگ شدند و رشد کردند و به پیروزی انقلاب رسیدند.

انسان در زندگی به همه انمه اطهار و معصومین پناه می‌برد، ولی هر کسی بنا به خلق و خوی خود، به یکی از آنها بیشتر متوسل می‌شود. حاج آقا به کدامیک بیشتر توسل پیدا می‌کردند؟ از سیدالشهدا خیلی یاد می‌کردند و در روضه‌های حضرتش، خیلی گریه می‌کردند. بعد هم حضرت عباس (ع). البته به همه متوسل می‌شدند. خود من هم در عین حال که پیوسته به پیامبر (ص) و معصومین کرام متوسل می‌شوم، هر وقت نام ابوالفضل العباس (ع) می‌آید، بی‌اختیار بغض در گلویم می‌نشیند و تنم می‌لرزد. از بزرگان انقلاب هم، به همگی ارادت دارم، ولی هر وقت اسم شهید بهشتی را می‌شنوم، چنین حالی به من دست می‌دهد. واقعا که چه انسان‌هایی را از دست دادیم. هر کدام پلی بودند و بزرگمردی. به هر حال حاج آقا جمعی هم جزو بزرگمردانی است که انشاءالله خداوند سایه‌شان را بر سر همه ما مستدام بدارد، چون بعید است که جای خالی ایشان را بتواند کسی پر کند، همچنان که جای بهشتی‌ها و مطهری‌ها و... را کسی نتوانست.

دارید؟

شهید بزرگوار در بازار کاسب بود و به خاطر مراقبت از حاج آقا کاسبی را کنار گذاشت و درست در خدمت حاج آقا بود، آن هم به عنوان راننده، یعنی کار ساده‌ترین آدم‌ها. رابطه اینها با هم مثل پدر و فرزند بود.

شما در چه حادثه‌ای حاج آقا را غمگین دیدید؟ فردای آن روز که عبدالرسول شهید شده بود، موقعی که به دیدن حاج آقا رفتم، احساسم این بود که ایشان خیلی اندوهگین شده‌اند، البته استنباط من است. شاید هم اشتباه می‌کنم. چون حاج آقا واقعا هیچ وقت ناراحتیشان را بروز نمی‌دهند. به هر حال ایشان هر مصیبتی که برایشان پیش می‌آمد، هرگز غافل از مسائل اطرافشان نمی‌شدند. من هرگز شاهد و ناظر غم و غصه‌ای که ایشان را از جاده تعادل خارج کند، نبوده‌ام. از غم و اندوه گفتید، من می‌خواهم عکس این قضیه را بیان کنم. حاج آقا در اوج متانت و وقار، اهل مزاح و مطایبه هم هستند. ایشان مدتی سردفتر بودند. خدا رحمتش کند آسیدعلی موسوی را که در دفتر ایشان کار می‌کرد. حاج آقا بصیری هم بودند که الان قم تشریف دارند. این دو نفر همشهری و هم محلی و با هم رفیق بودند و شوخی می‌کردند و حاج آقا هر وقت به اینها می‌رسیدند، واقعا از ته دل می‌خندیدند و از رابطه بین آندو، لذت می‌بردند. آدم بسیار بدله‌گو، خوش مشرب و خوش محضری هستند و انسان واقعا در کنار حاج آقا احساس آرامش می‌کند. از علاقه حاج آقا به ادبیات و شعر خاطره‌ای دارید؟ غیر ممکن بود در یک سخنرانی، از حافظ یا سعدی یا مولانا شعری نخوانند. بسیار با شعر و مخصوصاً با سعدی و حافظ مانوس هستند. همین‌ها که به آبادان تشریف می‌آوردند و

ماها عاداتاً ساعت ۱۱،۱۰/۵ می‌رویم به دفتر و خدمتشان و جمعی داریم، ایشان مرتباً از این دو بزرگوار برای ما شعر نقل می‌کنند. من حیث المجموع خیلی به ادبیات علاقه دارم.

حاج آقا چگونه می‌توانند با نوجوان‌ها و جوان‌هایی که دیگر نسل‌های قبل را قبول ندارند، اینگونه ارتباط صمیمانه برقرار کنند؟

با محبت و علاقه و شوخی. ایشان واقعا مردم را دوست دارند. تا قبل از این بیماری آخر، در جریان تمام امور روز بودند و خیلی زیاد مطالعه

محرم و رمضان، افرادی را برای سخنرانی دعوت می‌کردند. از جمله شهید باهنر، شهید بهشتی، شهید مفتاح، مرحوم دوانی، دکتر شریعتی که می‌آمدند و مردم به صورت انبوه جمع می‌شدند. این بزرگواران در مورد مظالم رژیم ستمشاهی صحبت‌هایی می‌کردند و گاهی از اوقات، حرف‌هایشان واقعا بوی خون می‌داد.

از روزهای منتهی به پیروزی انقلاب در ارتباط با حاج آقا جمعی خاطره‌ای دارید؟

در یکی از شب‌های حکومت نظامی بود که برای ادای نماز مغرب رفتم مسجد و دیدیم که وضعیت بسیار غیرعادی است و جوان‌ها بی‌تاب هستند و دور مسجد می‌چرخند. مأموران نظامی نمی‌گذاشتند برویم داخل مسجد. در آستانه اذان مغرب، حاج آقا با همان بزی آبی کپته شهید عبدالرسول آمدند و از ماشین پیاده شدند. به در مسجد که رسیدند، سرگردی که اسمش یادم رفته و معاون اسفندیاری، فرمانده حکومت نظامی، جلوی ایشان ایستاد و از ورودشان به مسجد ممانعت کرد. حاج آقا گفتند: «نماز خواندن که مسئله واجب است و مردم هر روز برای نماز خواندن اینجا جمع می‌شوند». موقعی که حاج آقا این حرف را زدند و راه افتادند، مأموران حکومت نظامی شروع کردند به کشیدن ایشان و عمامه به طرفی افتاد و عبا به طرف دیگری و خلاصه کشان کشان ایشان را به طرف ماشین ارتشی بردند.

ایشان در ساواک بازداشت بودند و بالاخره هم با تلاش‌های آیت‌الله قاضی و مراجع همه مردم به مدرسه علمیه ایشان و درخواست آزادی آقای جمعی، بالاخره بعد از هفت هشت روز حسن انفرادی و آزار و اذیت، حاج آقا را آزاد کردند. به نظر شما کدام ویژگی حاج آقا جمعی بارز است؟ کوچک نفسی زیاد ایشان و علاقه و احترام به مردم. یعنی مردم را به حساب می‌آوردند و عمیقاً به آنها علاقه دارند. الان هم که ضعیف و بیمار هستند، باز هم به علت علاقه به مردم، از دیدن آنها خوشحال می‌شوند. صفت دیگر ایشان اخلاص و پاکی نیت است. حتی ذره‌ای به خاطر خود و خانواده‌شان کاری نکردند چیزی نخواستند. بسیار دلسوز بودند. حاضر بودند خود و تمام اعضای خانواده‌شان را قربانی کنند، ولی لطمه‌ای به انقلاب و آرمان‌های انقلاب وارد نشود. صمیمانه و عمیقاً به امام علاقه داشتند و امام هم که عرض کردم به ایشان علاقه عمیقی داشتند. از دوره حصر اگر خاطره جاملی دارید، نقل کنید. در آن دوره در مسجد قدیم در ایستگاه ۶ آبادان، ظهرها نماز جماعت به امامت حاج آقا جمعی برگزار می‌شد. یک روز مشغول نماز خواندن بودیم که ناگهان عراق، مسجد را خمپاره باران کرد و یکی از خمپاره‌ها درست پشت محرابی که حاج آقا نماز می‌خواندند، افتاد و منفجر شد. تمام دیوار محراب آمد پایین و حاج آقا مشغول نماز بودند. اوضاع و احوال ریخت به هم و همه نگران که چه بلایی سر حاج آقا آمد. حاج آقا از زیر خاک‌ها پیدا نبودند. جمعیت با عجله خاک و خشت‌ها را کنار زدند و حاج آقا صحیح و سالم آمدند بیرون، بدون آنکه کوچک‌ترین زخمی به ایشان وارد شده باشد که این هم جزو معجزات بود. ایشان بارها با معجزه زنده مانده‌اند.

از شهید عبدالرسول و رابطه ایشان با حاج آقا چه خاطراتی

